

(معرّفی)

ترقی حقوق تابع ترقیاتی است که در مجموع امور مادی و معنوی یک کشور پیدا میشود - همیشه مواد قانون وقتی بوجود میآیند که احساس احتیاج بآنها شده باشد و بدیهی است که این احتیاج با توسعه تمدن و ازدیاد آن رابطه مستقیم دارد.

موضوع بحث یکی از نکات حقوق تجارت است که در همه جا تازگی دارد و بدیهی است وقتی در آن صحبت میشود که پیشرفت های اقتصادی زمینها را حاضر و دقت های حقوقی فکرها را آماده کرده است - زمانی که تاجر دوره گرد و خانه بدوش بوده نام تجارتی یا علامت مخصوص یا حق اختراع و غیره که امروز جزء دارائی تاجر محسوب میشود نمیتوانسته است وجود داشته باشد.

امروز یک نام تجارتی ممکن است میلیونها ارزش داشته باشد و یک علامت تجارتی را بمبالغ گزاف خرید و فروش کنند.

موقعیت محل تجارت فوق العاده جالب توجه بوده برای تاجر ارزش علاوه بر سرمایه پولی و جنسی آنها دارد.

با حسن عمل تاجر برای خود حسن شهرتی ایجاد کرده عدّه مشتریان خود قرار میدهد - اینهم قابل تقویم و نکته است که در اعتبار تاجر اهمیت بسزا دارد.

تا این اندازه را همه کس قبول دارد و برای تاجر حق میدانند که از این عوامل دارائی خود استفاده کند.

ولی نکته تازه در اینجا است که آیا مجموعه آنها هم ارزش خاصی نخواهد داشت؟ تاجری جنس خوب تهیه میکند ولی جنس خوب در محل نامناسب چنانکه بایدهوشاید بفروشد نمیرسد - حسن شهرت تاجر در میزان فروش او مؤثر است و بالعکس زیاد بودن میزان فروش سند حسن شهرت میباشد و باینقرار میتوان قیاس کرد که اگرچه هر یک از عوامل اساسی کار تجارت بنفسه ارزشی دارد چون هر یک در ارزش دیگری نیز مؤثر است مجموعه این عوامل باعکس العملهایی که در یکدیگر دارند ارزش مخصوصی

را ایجاد میکنند - یعنی اگر فرد فرد آن عوامل را بخواهیم تقویم نموده بفروش برسانیم ممکن است رویهم رفته باندازه ارزش مجموعه آنها ننگردد. باینجهت حق این است که تاجر از این ارزش مخصوص هم استفاده کند و بتواند وسیله اعتبار خود قرار دهد یعنی راه قانونی باز باشد که بتواند آنرا برهن بگذارد یا بفروشد یا بنحوی از انحاء واگذار کند این مجموعه عوامل را ما بنام سرقفلی نامیده ایم چون لفظی که نزدیک باین معنی باشد و موضوع تازه را تا حدی آشنا بذهن مسعین بنماید همین است - کلمه سرقفلی در عرف تجارت تاحدی شهرت و مشتری آن تجارت مخصوص را که مورد نظر است و بخصوص حق تقدم در اجاره محل تجارت را میرساند - پس در حقیقت استعمال جزء در کل است و این استعاره پس از اینکه توضیح شود جائز شمرده خواهد شد تا اینکه فرهنگستان ایران کلمه بهتری در این معنی وضع کند اکنون باید دید که چه چیزهایی را میتوان جزء سرقفلی محسوب داشت.

در کشورهای خارجه که این موضوع را مورد بحث قرار داده اند و در بعض آنها قوانینی ایجاد گردیده است توضیحاتی داده شده که باید مورد استفاده قرار داد:

نخست آنچه را متفقا از جزء سرقفلی خارج میدانند عبارتست از:

۱- دین و طلب تاجر و اوراق بهادار او - چون میگویند این چیزها در نتیجه قرار دادی بین تاجر و اشخاص دیگر پیدا شده و تا بم روابط مخصوص آنهاست پس خود بخود جزء سرقفلی وارد نمیشود ولی ممکن است قرارداد مخصوصی که جلب رضایت و حفظ حقوق طلبکاران بنماید این قسمتها را هم جزء سرقفلی بیارود.

۲- اموال غیر منقول - چون اموال غیر منقول تابع مقررات مخصوصی است و نمیتواند عنوان يك حق غیر مادی که طبعاً جزء حقوق منقول محسوب می گردد بیابد - ولی در این باب هم اختلاف کرده و گفته اند که مال غیر منقولی که اختصاص بکار تجارت یافته باشد باقیم منقول محسوب خواهد شد چنانکه اگر مالك مغازه که خود در آنجا تجارت میکند مغازه را مخصوص آن کار قرار داده باشد تا بم مجموعه عوامل تجارتمی میگردد ولی این عقیده قبول عام نیافته با اصول حقوقی معمول وفق نمیدهد.

در مقابل آنچه جزء سرقفلی محسوب میشود عبارتند از:

۱- حقوق مالکیت تجارتمی و صنعتی - تحت این عنوان چندین قسمت

وارد است که در قانون ایران هم شناخته شده و هر يك را قانون بصورتی تضمین نموده است .

الف - نام تجارتي را قانون تجارت از ماده ۵۷۶ تا ۵۸۲ مورد بحث قرار داده و پیش بینی کرده است که هر که بخواهد نام تجارتي خود را ثبت کند تا حق انحصار بر آن داشته باشد و آنرا قابل نقل و انتقال دانسته است یعنی میتوان آنرا فروخت یا بدیگری واگذار کرد اگرچه از نام شخصی و خانوادگی گرفته شده باشد.

ب - علائم تجارتي و صنعتی - قانون اول تیرماه ۱۳۱۰ ترتیب ثبت علائم تجارتي و صنعتی را مقرر داشته و حق انحصاری کسی که مالک آن علامت شناخته شود قبول کرده است.

ج - حق انحصاری اختراع - همان قانون حق انحصاری استفاده از اختراع را برای کسیکه آنرا مطابق مقررات ثبت کرده باشد شناخته است .

۲ - حق انحصاری طبع و ترجمه و بطور کلی استفاده از تألیفات ادبی و علمی - این حق در قانون جدا گانه تشریح نگردیده ولی ماده ۲۴۵ تا ۲۴۸ قانون مجازات تلویحاً این حقوق را شناخته زیرا اشخاصی که مخالف آن حقوق بر ضرر صاحب حق اقدام نمایند مجازات مینمایند - حق انحصاری مؤلف ممکن است از طرف او بیک بشگاه طبع کتاب و گذار شود و در اینحال جزء سرقفلی آن تجارتخانه محسوب میگردد .

۳ - وسایل کار - یعنی آنچه لازمه انجام شغل مورد تجارت است چنانکه اگر موضوع کفاشی باشد ماشین های چرم بری و قالب گیری و ابزارى که کارگران بوسیله آنها بادست کار میکنند جزء سرقفلی محسوب است همچنین اثاثیه تحریر و میز و صندلی و قفسه و چراغ و لوازم دیگر که برای کار کردن لازم است.

۴ - مال التجاره - یعنی آنچه خرید و فروش و عمل تجارتي بر روی آن صورت میگيرد در مثال مذکور چرم و مواد شیمیائی که برای بعمل آوردن آن خریده شده و کفش های دوخته شده و غیره جزء سرقفلی محسوب میشود یعنی میتوان در صورتیکه قانون اجازه دهد همه را یکجا بگرو گذارد یا مورد معامله قرارداد - در این باب قانون ما قرار مخصوصی ندارد فروش البته ممکن است لیکن برای رهن چون در قانون ما تسلیم مال مرهون لازم است و اگر هم بطور قراردادی مال مورد رهن را نزد مرتین نگذارند

بمنوان امانت خواهد بود و باین احتیاج تجارتي که بایستی در عین حال که مورد رهن است قابل فروش بغير باشد وفق نمیدهد - ولی در قوانینی که سرقفلی را برای رهن قبول میکنند همینکه فروش جریان عادی تجارتي را داشته باشد در حقیقت مثل یا قیمت مال که باقی میماند کافی می شمارند.

۵ - مشتری - مقصود از مشتری مجموع اشخاصی است که عادت به معامله با تجارتخانه دارند واضح است که این عامل بسیار مهمی است که بیشتر در نتیجه عمل و حسن عمل و شهرت تاجر پیدا میشود و حق است که ارزش آنها در نظر بگیرند. زیرا تجارتخانه که سرمایه کمتر دارد ولی با خوبی سابقه خود مشتریانی تهیه کرده است یقیناً میتواند جنس خود را بسرعت بیشتری بفروشد و منافعی بیشتری از تجارتخانه نظیر خود که سرمایه زیادتر ولی مشتری کمتر دارد تحصیل کند - علاوه بر آن مشتری بهیچای غیر دائمی را هم که باز تاحدی مربوط بشهرت تجارتخانه و تاحدی مربوط بخوبی موقعیت تجارتخانه است در حساب آورد - تجارتخانه که در سر يك چهارراه مرکز شهر وجود دارد طبیعاً بکدام مشتری اتفاتی پیدا میکند که قابل توجه و اهمیت است - آیا میشود فایده وجود مشتری را فروخت یا برهن داد؟ - اگر چه بدون شك يك ارزش اقتصادی مسلمی است که قابل تعیین و تقویم میباشد ولی در قانون ما و در قوانین دیگری که عنوان مخصوصی برای سرقفلی قائل نشده باشند راهی برای استفاده تاجر از این قسمت وجود ندارد.

۶ - در قوانین و رویه های قضائی که سرقفلی را شناخته اند حتی قابلیت و استعداد یافتن مشتری را در آینده جزء دارائی قابل معامله و قابل انتقال تاجر و از عوامل متشکله سرقفلی می شمارند - این قسمت ظاهراً بنظر غیر قابل تقویم ممکن است بیاید ولی کارشناسان میتوانند از مجموع وضعیت تجارت تاجر استعداد پیشرفت او را معین کنند بطریق اولی وقتی که در قانون ما برای معامله فایده مشتری مشکل است این قسمت مشکلاتر خواهد بود.

۷ - حق اجاره - حق اجاره یا حق تقدم - در اجاره یا اجاره قدری بیشتر بخواهیم حق آب و گل برای يك تاجر در محلی که تجارت میکند عبارت از مقدار ارزشی است که در نتیجه اقامت او و تجارت او در آن محل حاصل شده است - تاجری که میخواهد دکان خرازی باز کند با کمال میل حاضر است دکانی که سابقاً خرازی بوده است در خیابان معروفی بقیمتی

اجاره کند که شاید نصف آن قیمت را برای اجاره دکان دیگری که تازه و غیر معروف است ندهد - صاحب ملک مزبور برای این استفاده ممکن است تقاضای تخلیه آنرا از مستأجر فعلی بنماید و آنرا به مشتری جدید بدهد - تا وقتیکه قانون تعدیل مال الاجاره پیش نیامده بود ملاحظه میشد که هیچ مانع برای این اقدام مالک وجود نداشت و چون دعوی حق آب و گل از طرف مستأجر شده است دیوان تمیز با استناد قواعد و اصول مستحکم مالکیت که اساس زندگی اجتماعی است آن دعوی را رد کرده است.

از لحاظ اینکه ارزشی بنفم مستأجر و انصافاً متعلق با و وجود دارد باید توجه بیشتر در این موضوع بشود - در ظرف سنوات چند که مستأجری در دکان مخصوصی تجارت میکند بر طبق قوانین اقتصادی ارزش بیشتر برای دکان پیدا میشود که در تعلق آن بمالك تردیدی نیست - بحث در آن قسمت دیگر ارزش است که در نتیجه وجود تجارت مخصوصی و اقامت تاجر معینی در آن دکان پیدا شده آیا این ارزش هم متعلق بمالك است - البته خبر زیرا قاعده حقوقی ما این است که هر کس مالک نتیجه است که از کار او حاصل میشود - بنا بر این چنین بنظر میآید که دادگاههای ما میتوانند اگر دعوی سرقتی بمعنی اخص یعنی همین حق اجاره بنگاه آنها مطرح شود با استناد ماده ۳۰۱ قانون مدنی که میگوید (کسی که عمداً یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آنرا بمالك تسلیم نماید) حقی برای مستأجر بشناسند بدیهی است نمیتوانند بگویند که مستأجر خواه نخواه در آن دکان بماند ولی میتوانند در صورتیکه مالک آن دکان را بکسی دیگر اجاره میدهد و مال الاجاره بیشتری بگیرد پرداخت خسارت وارده بر مستأجر محکوم نمایند .

اکنون قانون تعدیل مال الاجاره هر چند بمنظور کلی تعدیل آمده است ولی راهی برای این نوع فکر ایجاد نمیکند و ممکن است قانونگذار ایران که جلو اجحافات مالک را بطور کلی حتی در خانه های مسکونی بگیرد بعداً این حق تجارتی که اساس اقتصادی و انصافی مسلم دارد مورد نظر مخصوص قرار دهد .

اکنون که عوامل مشکله سرقتی را گفتم و وضع حقوقی خاص هر یک را امتحان کردیم برگردیم بمجموعه سرقتی که مورد بحث ما بود . از نظر حقوقی بحث شده است که سرقتی شامل عوامل منصوصه رو به مرتفعه چه صورتی دارد و در این باب سه عقیده اظهار شده است .

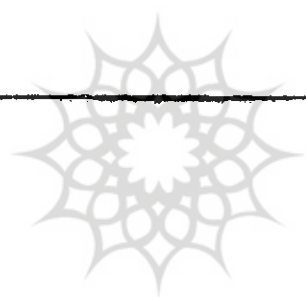
۱ - برطبق عقیده اول سرقفلی يك واحد مشخض از اجزاء خود نیست - زیرا میگویند واحد مشخض از اجزاء باکلی حقیقی بایسد دارای اجزاء متساوی باشد و حال آنکه اجزاء و عواملی که میگویند سرقفلی را تشکیل میدهد فاقد این صفت هستند و هر کدام طبیعتی مخصوص و احکامی بجای خود دارند - در جواب این عقیده گفته اند که دارائی يك شخصی هم که بارت بدیگری میرسد مشمول يك قاعده ارث است و حال آنکه مرکب از عوامل مختلف و متفاوت میباشد چنانکه در يك ارث ممکنست مال منقول و غیر منقول و طلب و دین و حقوق مادی و معنوی و غیره باشد .

۲ - دسته دیگری باعکس سرقفلی را يك واحد حقوقی میدانند که از دارائی شخصی تاجر جدا است - دین و طلب تجار تخانه را از دین و طلب شخص تاجر جدا میدانند و عوامل مشكله سرقفلی را خاص این عنوان می شمارند - در حقیقت بر سرقفلی يك نسوع شخصیت حقوقی میدهند که از شخصیت تاجر مجزا و منفک است این نظر که در بین علماء آلمانی طرفدار دارد برخلاف نظر علماء فرانسوی است که محلی برای آن در قانون اصول حقوقی خود نمی یابند و معتقدند شخصیت حقوقی را فرض قانونی است و تا قانون صراحتاً آنرا نشناسد وجود ندارد و بعلاوه مقابرت بسا اصول راجع بدارائی شخصی دارد که برای هر شخص يك دارائی بیشتر قائل نیست .

۳ - عقیده دسته سوم اینستکه سرقفلی يك واحد عملی است بر طبق این عقیده سرقفلی مجموعه است از عوامل مختلف که هر يك و ضم خاصی دارند ولی در عمل بهم مرتبط شده اند زیرا تمام آنرا برای يك منظور واحد که پیشرفت تجارت معینی است اختصاص داده اند - این عوامل تشکیل يك واحد حقوقی دارای شخصیت حقوقی را میدهند زیرا قانون برای مجموع آنها دین و طلب خاصی چنانکه برای هر شخص واقعی و شخص حقوقی میشناسد شناخته است - ولی برای استفاده تاجر و برای اینکه از این اتحاد منظور و آمالی که ایجاد شده است حمایت کند این اجتماع آنها را شناخته و برای معاملات بآن ترتیب اثر داده است .
نتیجه این عقیده اینستکه :

- ۱ - سرقفلی يك مجموعه حقوقی است که میشود یکجا مورد معامله شود
- ۲ - ممکن است با حفظ اصل آن حق انتفاعش را بدیگری واگذار کرد .

۳ - سرقتی در حکم مال منقول و تابع قواعد آن است.
 نتیجه - آنکه در قانون ایران يك قسمت از عوامل مشكله سرقتی
 مانند حق انحصاری نام تجارتي - حق انحصاری اختراع - حق انحصاری
 علائم صنعتی - حق انحصاری طبع و ترجمه تألیفات - وجود دارد. و قانون
 بعضی را بعنوان مخصوص و بعضی دیگر را بعنوان رقابت مکارانه حمایت
 کرده است یعنی هر کس که مخالف این حقوق اقدام نماید نه تنها مجبور
 بچهران خسارت میشود بلکه مسئولیت جزائی سخت هم دارد .
 بالعکس يك قسمت دیگر از قبیل مشتری - استعداد تجارتي - و حق
 اجاره هنوز مورد توجه مخصوص نشده اند.
 خود مجموعه این حقوق و عوامل که ما سرقتی نامیدیم نیز عنوان
 خاصی برای معامله نیافته و راه قانونی برای استفاده از این ارزش تجارتي
 ایجاد نگردیده است .



محمد اعتضاد

«خيار غبن»

خيار غبن را میتوان تحت مسائل عديده مورد بحث قرار داد
 ۱ - غبن عبارت از تملك مالی است در مقابل مالی که کمتر از قیمت آن
 مال باشد از حیث عرف و عادت باجهل طرف معامله از قیمت آن مال آنکه
 زیادی را برده در اصطلاح او را غابن گویند و آنکه کمتر
 از قیمت را میبرند مغبون گویند و تحقق غبن مشروط بدو امر
 است اول زیادی قیمت باید در نظر عرف و عادت اهمیت داشته باشد
 و اهل عرف نسبت به آن زیادی مسامحه روا نداشته باشد بعضی از فقهاء
 میزان مسامحه عرف را يك و دودهم تصور نموده اند و زائد از دو عشر
 از قیمت را غبن فاحش و مشمول قانون خيار غبن دانسته اند. بعضی از علماء
 میزان دو عشر را ملاك قرار نداده و گفته اند ملاك عرف و عادت و وضعیت